

بدویت مدرن

سیروس آقاخانی

کتاب دره جنگ، صحنه مناقشه بین دو رئیس قبیله بدوی است که بر سر تصاحب دره‌ای «پر از خرگوش، آهوی وحشی، ریشه‌های خوشمزه و توت»، به جنگی تمام عیار و مرگبار روی می‌آورند و در میانه کارزار، مردی ناشناس با فروش جنگ‌افزارهای نو، بر شدت این درگیری و ویرانی می‌افزاید تا سرانجام، یوگ و ایگی، رئیسان دو قبیله به این نتیجه می‌رسند که ادامه این وضع، سرانجامی جز نابودی مردم هر دو قبیله ندارد و به صلح رضایت می‌دهند.

نمایشی صریح از ویرانی که حرص و آز آدمی و پیشرفت صنعتی به آن دامن می‌زند، نگاهی منفی به زندگی صنعتی و مدرن دارد.

تصویرسازی‌های کتاب، با فرم‌های تیز و هندسی، فضایی مکانیکی با کوه‌هایی که انگار قطعاتی ساخته شده دست بشر هستند، با فرم‌های

پیچ و مهره مانند، به یکدیگر متصل شده‌اند. انتخاب این شیوه، هماهنگی مناسبی با تقابل موجود در مضمون داستان دارد. تقابل بدویت و پیشرفت صنعتی، در قالب تضاد لباس و آرایش بدوی انسان‌ها در برابر ساختاری کاملاً هندسی و مکانیکی، روح موجود در فضای داستان را همراهی می‌کند.

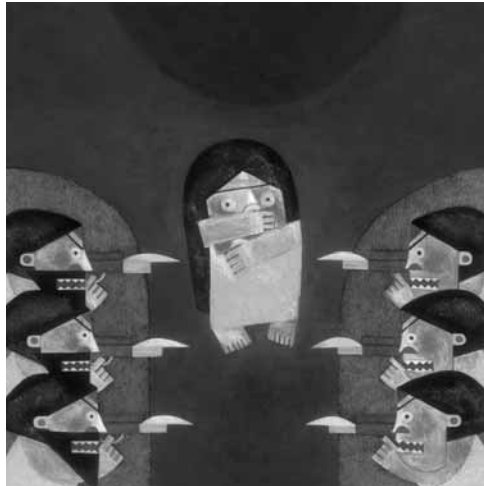


عنوان کتاب: دره جنگ
 نویسنده: رابین کاپلند
 مترجم: طاهره ایبد
 تصویرگر: علی عامه‌کن
 ناشر: آروبیچ
 نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴
 گروه سنی: ب و ج
 شمارگان: ۵۰۰۰
 تعداد صفحات: ۳۶ صفحه
 بهاء: ۶۰۰ تومان



تصویر ۶

مشابهت رنگ‌های
اندام و لباس‌های
مردان جنگجو
با زمینه‌ای که
شکل تحلیل رونده‌ای
در آن دارد،
بر تنش درونی
آن می‌افزاید.
در صحنه‌ای که
جنگجوی
ایگی جوان،
بی‌جان نقش بر
زمین شده،



تصویر ۵



تصویر ۷

در برابر صخره‌ای
پرتالو با فرم
تیز خود،
هم‌چون
مجسمه‌ای مدرن
بر زمینه‌ای تیره،
فضایی دراماتیک
به وجود
آورده است

مردمی بدوی که در آغاز تصویرسازی‌های کتاب، تنها مشت‌های‌شان ابزار تهدید و مناقشه بین آن‌هاست، به تدریج از ابزارها در کارزارشان استفاده می‌کنند.

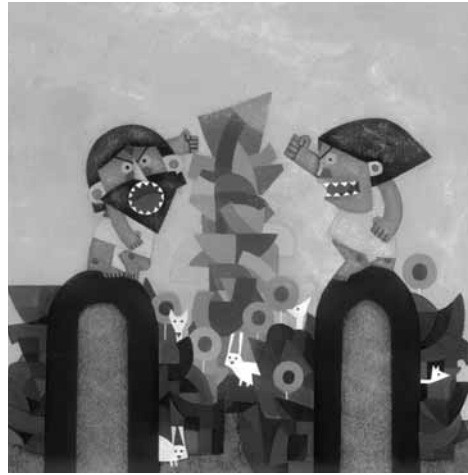
این فضای هندسی و استیلیزه، ما را یاد آثار هنرمند فرانسوی، فرنان لژه می‌اندازد که با نقاشی‌های اُرفیستی، آدم‌ها و کارگران کارخانه‌ها را هم‌چون بخشی از قطعات یک کارخانه، به شکل لوله مانند و مفتولی می‌کشد تا انسان ماشینی را در پیش چشم ما آشکار کند. در تصویرسازی‌های کتاب دره جنگ نیز این خصوصیت را تا حدی می‌بینیم، با این تفاوت که اینان انسان‌هایی بدوی هستند.

صخره‌ها هم‌چون مجسمه‌ای مدرن قد برافراشته‌اند و تپه‌هایی که به هیچ وجه کیفیتی طبیعی و زنده نما ندارند و گوشه‌ای از نرده‌های کارخانه را به ذهن متبادر می‌کنند. در تصویر شماره یک، صخره‌ای سبز، انگار تالو پُرواک صداهایی است که از زبان خشم آلود دو مرد قبیله خارج می‌شود و تپه‌ای که روی آن ایستاده‌اند، ظاهری کاملاً مکانیکی دارد و فاقد صمیمیت یک زندگی بدوی است. دهان‌هایی که هم‌چون چرخ‌دنده‌های تیز و برّان، آماده بلعیدن و دریدن هستند.

با وجود شکل تهدیدآمیزی که انسان‌ها، صخره‌ها و ... دارند، اختصاص وسعت زیاد رنگ آبی - سبز و تقارن نسبی تصویر، هنوز آرامشی نسبی در تصویر می‌توان دید. اما در تصویر شماره ۲، زمانی که این درگیری به صف‌آرایی تمام عیار مردان دو قبیله منجر می‌شود، حضور دربرگیرنده رنگ قرمز، بر تنش فضای موجود می‌افزاید.

مشابهت رنگ‌های اندام و لباس‌های مردان جنگجو با زمینه‌ای که شکل تحلیل رونده‌ای در آن دارد، بر تنش درونی

تصویر ۱



این فضای هندسی
و استیلیزه،
ما را یاد آثار
هنرمند فرانسوی،
فرنان لژه می‌اندازد
که با نقاشی‌های
اُرفیستی، آدم‌ها و
کارگران کارخانه‌ها
را هم‌چون بخشی از
قطعات یک کارخانه،
به شکل لوله مانند
و مفتولی می‌کشد تا
انسان ماشینی را
در پیش چشم ما
آشکار کند.

تصویر ۳

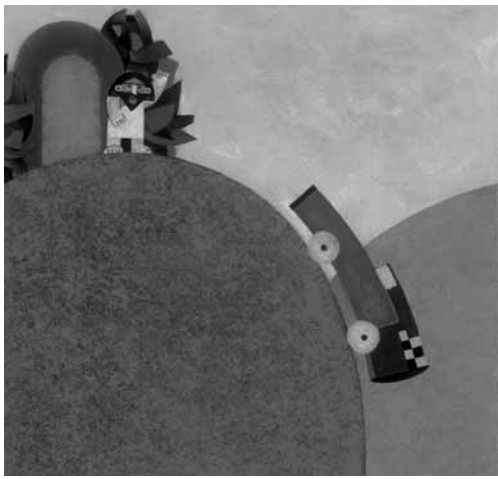


در تصویرسازی‌های
کتاب درهٔ جنگ نیز
این خصوصیت را
تا حدی می‌بینیم،
با این تفاوت
که اینان
انسان‌هایی بدوی
باقی هستند

تصویر ۲



تصویر ۴



آن می‌افزاید. در صحنه‌ای که جنگجوی ایگی جوان، بی‌جان نقش بر زمین شده، در برابر صخره‌ای پرتالو با فرم تیز خود، هم‌چون مجسمه‌ای مدرن (تصویر شماره ۳) بر زمینه‌ای تیره، فضایی دراماتیک به وجود آورده است. صخره هم‌چون هیولایی غریب، پیروزمندانه در برابر جنگجو قد علم کرده است و خورشید شرم‌گینانه، با رنگی سرخ در پشت صخره پنهان می‌شود تا درامی مدرن را بازنمایی کند.

در صحنهٔ بعدی (تصویر شماره ۴)، فضای تصویر، با رنگ‌های سبز، آبی، سبز - آبی احساسی آرامش‌بخش در ما ایجاد می‌کند، اما وضعیت فرارگیری ماشین روی تپه، گویای این احساس است که نیرویی در شرف بر هم زدن این آرامش و پایداری است.

تصویر شماره ۵، فضا ساختاری نسبتاً قرینه دارد و بر نظامی عمومی و افقی استوار است. سربازها هم‌چون ماشین‌هایی یک شکل و منظم، در پی تهدید و آزار دختری از همان قبیله هستند. دیگر از طبیعت، آن چیزی که این جنگ به خاطر آن آغاز شده است، خبری نیست. تنها ستیز و میل به کشتار باقی مانده است. دهشتناک‌ترین صحنه این کتاب (تصویر شماره ۶)، صحنه‌ای است که ایگی تا دختر جوان ایگی، رئیس قبیله روی مین می‌رود و پایش را از دست می‌دهد. دیگر آن رابطه منضبطی که در تصاویر قبلی دیده می‌شد، دیده نمی‌شود. لکه‌های خون پای قطع شدهٔ دختر و خرگوش‌هایی که به اطراف پرتاب شده‌اند، اوج خشونت تصویر و داستان است.

درست در این نقطه اوج، صحنه آخر که با صلح و دوستی به پایان می‌رسد (تصویر ۷)، رئیس دو قبیله در کنار هم، شاد و خوش خاطرات گذشته را مرور می‌کنند، دیگر آثاری از جنگ و خونریزی دیده نمی‌شود و نه صخره‌ای تند و تیز قد برافراشته است و نه رنگ قرمزی در تصویر به چشم می‌خورد. تمامی عناصر طرح، از فرم‌های ریز و درشت دایره و منحنی تشکیل شده‌اند تا بر آسودگی خیال صحنه گذارند.